فنون ادبی (علمی- پژوهشی)
دانشگاه اصفهان
سال چهارم، شماره۲، (پیاپی۷) پاییز و زمستان۱۳۹۱، ص۵۲-۳۷

تحلیل و بررسی مفاهیم سبک در شعر شاعران پارسی گوی تا اوایل قرن نهم

دکتر محمود بشیری* دکتر احمد رضایی **

چکیده

اگر دیوانهای شاعران زبان فارسی را از نظر توجه به مفاهیم و اصطلاحات ادبی، بررسی کنیم؛ در می‌یابیم آنان در خلال اشعارشان دربارهٔ بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم ادبی نظر داده اند؛ جالب اینکه دیدگاه آنان، یا با نظر منتقدان و صاحبنظران ادبی یکی است یا به آن بسیار نزدیک است؛ امّا متأسفانه کمتر بدان توجّه شده و گویا روش بر این بوده و هست که مسائل ادبی تنها از منظر ناقدان نگریسته شود نه از دیدگاه خالقان آن. در حالی که به نظر می‌رسد، یکی از راههای درست درک مفاهیم و مسائل ادبی، بررسی و تحلیل آنها از دید شاعران و نویسندگان به عنوان خالقان و مؤلفان آثار ادبی، است. پژوهش حاضر مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با سبک را در آثار شاعران پارسی زبان- تقریباً به صورت کامل- تا اوایل قرن نهم بررسی کرده است؛ دراین تحقیق ضمن تبیین اهمیت مفهوم سبک، اصطلاحاتی را که ناظر بر این مفهوم است، تحلیل کرده ایم؛ این اصطلاحات، که می‌توان گفت قدیمترین آنها **طرز**، در اشعار بازمانده از صایغ هروی است، عبارتند از: **طرز، طریق، نمط، طور، شیوه و راه**. نکتهٔ درخور تأمّل اینکه خود اصطلاح سبک در این دوران رایج نبوده است، شاعران هنگام کاربرد اصطلاحات مذکور، ابتدا از شاعران پیشین که به نظر سبکشان در خور تقلید است یاد کرده سپس سبک (طرز، طریق و شیوه) خویش را برتر از آنان دانسته اند؛ در بیان ویژگیهای سبک خود تنها به صفاتی مانند: غریب، عجیب، نادر و نظایر آن اکتفا نموده و مختصّهٔ دیگری که به صورت عینی نمودار سبک آنان باشد، یاد نکرده‌اند؛ گاهی نیز بررسی سبک ناظر بر محتوا و درونمایهٔ آثار است که می‌توان در این حیطه از خاقانی و سعدی یاد کرد

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی zrpbashiri2001@yahoo.com
** دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم (مسؤول مکاتبات) Arezaei25@gmail.com
تاریخ وصول:۸۹/۶/۲۳ تاریخ پذیرش:۹۰/۱۲/۲٤

Archive of SID
www.SID.ir

واژه های کلیدی

مفاهیم سبک، طرز، طریق، شیوه، راه، نمط، طور، شعر فارسی تا قرن نهم.

مقدمه

از جمله راههای درک درست اصطلاحات ادبی، بررسی این مفاهیم در آثار شاعران و نویسندگان است. تأمل در نظریه‌های ادبی نشان می‌دهد، در این عرصه به اندیشهٔ آفرینندگان آثار کمتر توجه شده یا بهتر است بگوییم به دیدگاههای آنان اصلا نپرداخته‌اند. گویا منشأ چنین تفکری ناتوان شمردن شاعران و خالقان آثار ادبی از درک نظریه های ادبی بوده است.[۱] در حالی که با تحلیل و بررسی آثار آفرینندگان ادبی می‌توان در زمینه‌های گوناگون نظریات ادبی به آرائی دست یافت که شاید منتقدان و نظریه پردازان بدان نپرداخته‌اند یا اینکه شاعران به گونه‌ای اندیشه‌ای را در این عرضه کرده‌اند که نظیر دیدگاه صاحبنظران این عرصه است. می‌توان گفت، تحلیل زوایای مختلف آثار ادبی مبیّن این است که کمتر نکته‌ای یا مفهومی در عرصهٔ نظریه ادبی می‌توان یافت که خالقان آثار بدان توجّه نکرده‌اند؛ اگرچه باید پذیرفت زبان نظریه پرداز و مؤلّف اثر در این زمینه بسیار متفاوت است.

یکی از مفاهیمی که حتّی محققان و پژوهشگران ادبیات فارسی کمتر بدان پرداخته‌اند، مفهوم سبک است؛ شاید اساس بی‌توجّهی به چنین دانشی، وارداتی دانستن آن است یا اینکه سبک و سبک شناسی را از جمله علوم نو می‌پندارند که پایهٔ نظری آن را دیگران پی‌ریزی کرده‌اند؛ باید پذیرفت چارچوب دانش سبک شناسی، امروزین است و پژوهشگران ما در این عرصه کمتر دخیل بوده‌اند، امّا این سخن بدین معنی نیست که پیشینیان ما در این زمینه خالی الذهن بوده و هیچ درکی از این مفاهیم نداشته‌اند؛ بلکه بر عکس باید اذعان نمود نه تنها صاحب نظران ادبی ایرانی به مسائل سبک پرداخته‌اند، بلکه شاعران پارسی گوی نیز از دیرباز دربارهٔ مفهوم سبک سخنها گفته‌اند و دیدگاههای آنان، به روزگار متأخر باز نمی‌گردد، بلکه از قرون اولیّهٔ شعر فارسی بدین مفهوم پرداخته و دربارهٔ سبک خویش، دیگران یا شاعران صاحب سبک، نظر داده‌اند. هرچند آراء یاد شده به دقّت نکته یابیهای امروزین نیست؛ در خلال اشعار بررسی شده در این زمینه، با نکته‌هایی روبه رو می‌شویم که بسیاری از مباحث سبک شناسی به گونه‌ای شکل مدوّن همان اندیشه‌هایی است که در چنین آثاری با آن مواجه‌ایم؛ شک نیست که محقّق امروزین چنین افکاری را به صوت ساختارمند و نظامدار و با دقّت علمی این روزگار عرضه کرده است. البته باز هم برای دوری از خلط مبحث تأکید می‌شود این سخن بدین معنی نیست که بخواهیم اثبات کنیم همه چیز در آثار گذشتگان آمده است؛ بلکه توجه به این مسأله است که نباید با دیدی افراطی و انکاری پیشینیان را دربارهٔ تمام مطالب و مباحث خالی الذهن و ناآگاه بدانیم.

پژوهش حاضر مفهوم سبک را در دیوانهای شعری بیشتر شاعران فارسی گوی از نخستین روزگار شعر تا اوایل قرن نهم هجری جستجو کرده و تمام ابیاتی را که به گونه‌ای به مفاهیم سبک مرتبط بوده‌اند؛ استخراج نموده است، شاید بتوان گفت کمتر دیوانی بوده که در این حوزه بررسی نشده و یاد نکردن از شاعری دالّ براین نیست که دیوان یا آثار منظوم وی مغفول مانده؛ بلکه بسیاری از آثار را بررسی کرده و نتوانسته‌ایم مفهوم سبک را، به هر صورتی که با سبک ارتباط داشته، بیابیم. در این پژوهش مفاهیم سبک مانند **طرز**، **طریق**، **شیوه**، **راه** و موضوعات مرتبط با آنها را در آثار شاعران پارسی گوی بررسی و تحلیل کرده‌ایم.

Archive of SID

www.SID.ir

پیشینهٔ پژوهش

تا آنجا که در این زمینه جست و جو شد، دربارهٔ موضوع حاضر پژوهشی انجام نگرفته است و می‌توان مدعی شد مقالهٔ حاضر، یعنی پرداختن به مباحث سبک از دید خالقان آثار منظوم، می‌تواند نخستین گام در این عرصه محسوب شود.

مفاهیم سبک در اشعار شاعران پارسی گوی

بررسی اشعار و دیوانهای شاعران فارسی گوی نشان می‌دهد، آنان برای اشاره به مفهوم **سبک** از چند اصطلاح استفاده می‌کرده‌اند که در اینجا به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم:

طرز

با جستجو و تفحص در آثار منظوم زبان فارسی، به نظر می‌رسد کهن‌ترین اصطلاح برای اشاره به سبک، واژهٔ **طرز** بوده است. در کشاف اصطلاحات الفنون در تعریف طرز آمده است: «در اصطلاح بلغا مقصدی را گویند از مقاصد نظم که به صفتی از اوصاف نظم مخصوص گردانیده باشند و این را طریق نیز گویند» (کشاف، ذیل طرز) چنانکه ملاحظه می‌شود در این تعریف ضمن اینکه طرز را مختصّ نظم دانسته، ویژگی خاصی از طرز ارائه نکرده است که با توجّه بدان، بتوان به شناختی از طرز نائل شد؛ نکتهٔ در خور توجهی که صاحب کشاف در ادامهٔ این مبحث بدان اشاره کرده است تقسیم بندی طرزها به نُه گروه است: «جملهٔ طرزها نُه طرز باشند: اول **حکیمانه** و آن طرز حکیم سنایی است، مشکل و مشتمل بر مواعظ و تشبیه و امثال و معرفت سلوک و متعلقات آن. دوم **طبعانه**، و آن طرز خاقانی است و تعریف آن غلو در مشکلات نظم: تشبیهات بدیع و تحمیلات لطیف و تصویرات غریب. سوم **فاضلانه**، و آن طرز انوری است؛ مشتمل بر الفاظ معتبر به استغراق و بلاغت و ابداع علوی. چهارم **مترسلانه**، و آن طرز ظهیر فاریابی است و عبارت است از تصرفات در ایهام ذوالمعنیین و تشبیهات نو. پنجم **محققانه**، و آن طرز عبدالواسع جبلی است و تعریف آن ملایمت و جزالت است در ایراد مطابقات و مشابهات. ششم **ندیمانه** و آن طرز فردوسی و نظامی است، مشتمل بر بیان قصص و حکایات و تواریخ و فصاحت معانی بدیع و تشبیهات عجیب. هفتم **عاشقانه** و آن طرز سعدی است و آن حاوی ملایمت و ذوق است. هشتم **خسروانه** و آن طرز حضرت امیر خسرو دهلوی است و آن جامع جمیع لطائف نظم و محتوی تمام کمالات سخن است. نهم **باحفصانه** و آن کلامی است مشتمل بر الفاظی که آنها را در استعمال مهجور داشته‌اند و گفته‌اند اگر زبان پختهٔ فارسی را از الفاظ عربی چاشنی دهند، اگر گوارا بود مترسّلانه خوانند و اگر ناگوار آید، باحفصانه خوانند» (همان، ذیل طرز) آنچه در این تقسیم بندی در خور تأمّل است، توجه به سبک شخصی می‌باشد؛ از سوی دیگر، آثار برخی افراد به عنوان شاخصهٔ سبکی پذیرفته شده که در آثار شاعران مورد بحث نیز به این موضوع توجه گردیده است؛ نکتهٔ دیگر اینکه هر چند در این تقسیم بندی به زبان یا سطوح بیرون آن توجه کرده، عمدةً اساس طبقه‌بندی طرزها بر مبنای محتوای آنهاست؛ به عبارت دیگر به زبان که اساس مبحث سبک شناسی را تشکیل می‌دهد، توجّه نشده است؛ از فحوای کلام صاحب کشاف بر می‌آید وی توجه ویژه‌ای به طرز امیر خسرو دهلوی دارد، به گونه‌ای که گویا دیگر شاعران در برابر او آنچنان سرآمد نیستند، به نظر می‌رسد این امر به خاطر هموطن بودن امیر خسرو با تهانوی است. از سوی دیگر معیار تقسیم بندی وی، گفته‌های شاعران دیگر از این افراد بعنوان شاعران صاحب طرز است. مع الوصف طرز، نخستین اصطلاحی است که به سبک اشارت دارد و گویا در متون منظوم، صایغ هروی از

Archive of SID

www.SID.ir

شاعران قرن پنجم اوّلیّن کسی است که این اصطلاح را به کار برده است؛ وی در قصیده‌ای که به سبک یکی از قصائد قطران تبریزی[۲] سروده، ضمن تضمین مصراعی از قصیدهٔ مذکور، اذعان می‌نماید این شعر را به سبک قطران سروده است:

بر آن طرز آمد این شعرم که استاد سخن گوید　　الا یا پردهٔ تاری به پیش چشمهٔ روشن

(مدبری، ۵۲۹:۱۳۷۰)

شاعران صاحب طرز

بررسی شعر منظوم فارسی نشان می‌دهد، مهمترین موضوعی که شاعران پارسی گوی در مبحث طرز بدان توجّه کرده‌اند، شاعران صاحب طرز (سبک) بوده است و عمدةً قصد داشته‌اند با طرز آنان برابری کنند؛ به دیگر سخن شاعران در نتیجهٔ مؤانست با آثار برخی گویندگان دیگر، مختصّه‌ای را در شعر آنان می‌یافتند که آثار و اشعارشان را با دیگران متمایز می‌نمود، این امر، یعنی پی بردن به سبک مؤلف در نتیجهٔ مؤانست با اثر یا آثار وی، در مکتب سبک شناسی تکوینی و آراء اسپیتزر و پیروان وی، در دورهٔ جدید نیز اهمیت فراوانی داشته است (شمیسا،۱۳۷۳:۱۲۰). در نتیجه شاعران تلاش می‌کردند با پی بردن به رموز برجستهٔ شاعران صاحب سبک، به پایهٔ و مرتبهٔ آنان دست یابند. یا اینکه برخی شاعران به صاحب طرز بودن مشهور بوده‌اند و این امر دیگران را به تحدّی با آنان بر می‌انگیخته است. می‌توان گفت نامورترین شاعری که به داشتن طرز خاص در میان شاعران معروف بوده و به طرز وی بسیار اشارت رفته، عنصری بوده است؛ سرایندگان زیادی از طرز عنصری یاد کرده‌اند، گویا عنصری از شاخصه‌ها و معیارهای شناخت و ارزیابی سبک به شمار می‌رفته است. انوری به خویشتن خطاب می‌کند که ضرورتی نیست تا طرز فرخی و عنصری را پیشه کنی:

عشق گفت ای انوری دانی چه منیوش این سخن　　شاعری سودا مپز رو ساحری کن ساحری

لیکن ار انصاف خواهی هیچ حاجت نیستت　　تا طریق فرخی گوئی و طرز عنصری

(انوری،۱۳۷۲:٤٦٠)

سخن انوری نشان می‌دهد که حتی تا روزگار وی طرز عنصری، به عنوان معیار سبک، تقلید می‌شده و هر کس شاعری را پیشهٔ خویش می‌کرده، به ناگزیر از طرز عنصری پیروی می‌نموده است.

خاقانی از جمله شاعرانی است که مکرراً به طرز عنصری اشاره می‌کند، از دید خاقانی، مسعود سعد که سخنی چون گنج روان دارد، از طرز عنصری پیروی کرده، هر چند دشمن عنصری است:

مسعود سعد نه سوی تو شاعریست فحل　　کاندر سخنش گنج روان یافت هر که جست

بر طرز عنصری رود و خصم عنصریست　　کاندر قصیده هاش زند طعنه های چست

(خاقانی،۱۳۷٤:۸۳۱)

علاوه براین، همانطور که پیشتر آمد به تحدّی با عنصری پرداخته و (طرز) خویشتن را از وی برتر شمرده و معتقد است، عنصری تنها در طرز مدح و غزل شهره بوده در حالی‌که افاضل سخن آگاهند که در این حوزه نیز طرز من بر وی رجحان دارد:

Archive of SID

www.SID.ir

جـــز ایـــن طـــرز مـــدح و طـــراز غـــزل　　نکـــــردی ز طبـــع امتحـــــان عنصـــــری

شناســـند افاضـــل کـــه چـــون مـــن نبـــود　　بـــه مـــدح و غـــزل درفشـــان عنصـــری

(همان ،٩٢٦)

شاید بتوان گفت با توجه به دیگر ابیات این قطعه، طرز در اینجا به معنی نوع ادبی نیز می‌تواند بود؛ یا اینکه خاقانی با توجه به محتوا و درونمایه از طرز مدح و غزل سخن رانده است.

از دیگر شاعرانی که از طرز آنان یاد شده است، مسعود سعد است و همانطور که پیشتر آمد، به گفتهٔ خاقانی، وی مقلّد طرز عنصری است؛ امّا پیش از خاقانی، فلکی شروانی از طرز مسعود سعد یاد کرده و طرز خویش را از آن برتر شمرده است؛ نکته‌ای که دولتشاه هم بدان اشارت نموده «...و فضلاء و اکابر شعرا او را معتقدند چنانکه فلکی شروانی در منقبت خود می‌گوید و ذکر سخن مسعود می کند. بیت:

گر این طرز سخن در شـاعری مسـعود را بـودی　　بجان صد آفـرین کـردی روان سـعد سـلمانش

(دولتشاه سمرقندی،١٣٨٢:٤٧)

انوری و ظهیر فاریابی نیز از شاعرانی هستند که از طرز آنان یاد شده است؛ مجد همگر در مقایسهٔ طرز این دو شاعر، انوری را بر ظهیر رجحان داده است، همگر شعر انوری را چون درّ شاهوار دانسته و نظم ظهیر را زر جعفری، وی علاوه بر تمایز میان شعر و نظم، تصریح می‌کند نظم ظهیر را یارای همسری و برابری با شعر انوری نیست:

شـــعر یکـــی درآمـــد چـــون در شـــهوار　　نظـــم یکـــی برآمـــد چـــون زر جعفـــری

شـــعر ظهیـــر اگرچـــه برآمـــد ز جـــنس نظـــم　　بـــا طـــرز انـــوری نزنـــد لاف همســـری

(مجدهمگر،١٣٧٥:٦٥٢)

در تمام موارد یاد شده، تنها به شاعران صاحب طرز اشاره شده و از ویژگی خاص طرز آنان خبری نیست و عمدةً هرگاه شاعری از صاحب طرزی سخن گفته، خویشتن را از او برتر دانسته است؛ نکتهٔ دیگر اینکه تا قرن هشتم، با توجه به جستجوهای انجام شده، از **طرز پنج شاعر یعنی عنصری، خاقانی، انوری، ظهیرفاریابی، مسعود سعد** یاد شده و آنان را به عنوان معیارهای سبکی یا طرزی دانسته‌اند، حال آن که صاحب کشاف از عنصری و مسعود سعد که دیگر شاعران مکرراً از آنان به عنوان شاعران صاحب طرز یاد کرده‌اند، نامی نیاورده است؛ در عوض براساس جست و جو و پژوهش ما، از سنایی، عبدالواسع جبلی، نظامی، فردوسی، سعدی که کشاف اصطلاحات الفنون آنان را صاحب طرزهای نُه گانه دانسته بود، خبری نیست، هر چند سعدی از شیوهٔ فردوسی به تلویح یاد می‌کند.

طرز و طریق غریب و نادر

در سروده‌های شاعران علاوه بر اینکه به طرز شاعران مذکور اشاره شده، از طرز خویش با صفت غریب و نادر، عجیب و نو یاد کرده‌اند؛ منظور از این طرز نادر، غریب و... شیوه‌ای است که مسبوق به سابقه نبوده و به نظر سراینده، هیچ کس

Archive of SID

www.SID.ir

مثل آن نیاورده و نسروده است. از جمله مجد همگر در چند جای از طرز خویش با صفت **نادر و غریب** یاد کرده است:

که دید بنده که مخدوم رادهدسوگند　　زهی قضیت معکوس وحالت وارون

مگر ضمیر خداوندگار موزون طبع　　پسند دارد این طرز نادر و موزون

(همان،۳۱۳)

با نوید وعده وصلی ز یاری دل گسل　　یا امید عشوه و بوسی ز ماهی دلستان

اینکه این طرز غریب آورده شد پاک و بری　　از عبارتهای شیراز و عیار اصفهان

(همان،۳٤۷)

خاقانی علاوه بر اینکه طرز خویش را غریب می‌داند، در قصیده‌ای در مدح اقضی القضاۀ علی، به گونه‌ای خویشتن را عندلیب، و در طرز تازی و فارسی، استاد دانسته، در مقابل، دیگر فاضلان رابط شمرده است:

بلکه که گوید فاضلان را بط شمردم در سخن　　چون به خاقانی رسیدم عندلیبش یافتم

گوید استاد است اندر طرز تازی و دری　　نظم و نثرش دیدم و مدح و نسیبش یافتم

(خاقانی،۱۳۷٤:۹۰۷)

طرز خسرونامۀ منسوب به عطار، به گفتۀ خود شاعر، عجیب است؛ به گونه‌ای که همگان از آن بهره مند می‌شوند:

چو خسرونامه را طرزی عجیب است　　زطرز او که مه را نصیب است

در کنار کسانی که طرز خود را غریب یا نادر خوانده‌اند، سلمان ساوجی طرز خویش را نو دانسته است:

به طرز نو معانی را بیان کن　　طراز دامن آخر زمان کن

(سلمان ساوجی،۱۳۸۹:٦۲٤)

ز من نامه‌ای خواست اندر فراق　　که آن نامه باشد سراسر فراق

بر این طرز نظمی روان از نوی　　بیارای در کسوت مثنوی

(همان،٥٦۱)

سلمان علاوه بر اینکه طرز خویش را نو می‌داند، آن را همچو آتش ذکر کرده:

طرز سخن چو آتش و تیغ زبان چو آب　　در طعنۀ مخالف تو کار بسته باد

(همان،۳٤۲)

Archive of SID

www.SID.ir

حافظ بدون اینکه ویژگی خاصی را برای طرز غزل خویش بیان نماید، آن را دارای نکته‌هایی می‌داند که؛ یاری که خود در این شیوه شیرین سخن و نادره گفتار است، چنین نکته‌هایی را اختصاصاً به او آموخته است، در نتیجه غزل حافظ هم طرزی نادره دارد:

آنکه در طرز غزل نکته به حافظ آموخت　　یار شیرین سخن نادره گفتار من است

(حافظ،۱۳۷۳:۸۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود، **غریب**، **نادر** و هر صفتی از این دست، نمی‌تواند ویژگی خاصی را نشان بدهد که بتوان بآسانی آن را یافت و با دیگر آثار مقایسه کرد؛ این گونه ویژگیها ذوقی و استحسانی است و هر کس می‌تواند دربارهٔ سبک اثرش مدّعی شود که از چنین مختصه‌ای برخوردار است. علاوه بر این عمدهٔ چنین مختصاتی ناظر بر درونهٔ کلام یا محتوای آن است، تنها در نمونهٔ یاد شده از سلمان ساوجی به ساختار بیرونی یا به زبان اثر در مقابل معنی توجه شده است. شاید بتوان گفت این همان ویژگیهای خاص و یکهٔ آثار یا نویسندگان مختلف است که در سبک شناسی ادبی بدان توجه می شود.[۳] گویا برخی شاعران آن را درک می‌کرده و به گونه‌ای بدان اشارت می‌نموده‌اند. چنین برداشتی از طرز، توجه به طرز یا سبک شخصی است.

طریق

از دیگر اصطلاحاتی که برای اشاره به سبک در آثار شاعران دیده می‌شود، واژهٔ **طریق** است. هنگام کاربرد این اصطلاح نیز شاعران نخست به طریق دیگران اشاره کرده‌اند و طریق برخی را ستوده یا خواسته‌اند از آن پیروی نمایند. سنایی، تاج الدین ابوالفتح اصفهانی را عنصری و بحتری زمان می‌داند که در شعر عربی و فارسی سرآمد است و گویا طریق او بی نظیر است، آن چنانکه نمی‌توان نظیری برای آن پیدا کرد یا آن را توصیف نمود، از همین رو طریق وی را ساحری می‌نامد:

تاج اصفاهان لسان الدهر ابوالفتح آنکه هست　　در عجم چون عنصری و در عرب چون بحتری

آن ادیب مشرق و مغرب که اندر شرق و غرب　　کرد پیدا در طریق شاعری او ساحری

شعر او خوان شعر او دان شعر او بین در جهان　　تا بدانی و ببینی شاعری و ساحری

(سنایی، ۱۳۷۵:۳۱۲)

این یاد کرد از طریق دیگران همیشه برای بزرگداشت یا پیروی از آن نبوده؛ بلکه گاهی اوقات اشاره به طریق دیگر شاعران، برای معارضه با آنان و به منظور رجحان طریق خویش بر سبک آنان بوده است؛ چنانکه مسعود سعد پیوسته از طریق حکیم راشدی[۴] یاد می‌کند و به نظر می‌رسد دائم در فکر برابری با وی یا رجحان خویش است، در قصیده‌ای به مطلع:

همی گذشت به میدان شاه کشور　　عظیم شخصی، قلعه ستان و صفدر

اذعان می کند که این قصیده را فی البداهه بر طریق راشدی سروده است:

بدیهه گفته ست اندر کتابخانه　　بفر دولت شاهنشه مظفر

Archive of SID

www.SID.ir

بـدان طریـق بنـا کـردم ایـن کـه گویـد حکـیم راشـدی آن فاضـل سـخنور

(مسعود سعد ،۱۳۸٤:۲۱۳)

در قصیدهٔ دیگری، علاوه بر تصریح بر بداهه بودن، مجدداً بر معارضهٔ با راشدی تاکید می‌کند:

هـر آن قصـیده کـه گفتـیش راشـدی یـک مـاه جـواب گفـتم زان بربدیهـه هـم بزمـان

اگـر نـه بـیم تـو بـودی شـها بحـق خـدای کـه راشـدی را بفکنـدمی زنـام و نشـان

(همان،۵۳۳)

ظهیر فاریابی هم اذعان می‌کند برای اینکه طریق پیشین، سرایش شعر و مفاخرت بدان، را نگه دارد، به کاری دیگر دست نمی‌زند:

اگـر بـه دعـوی دیگـر بـرون نمـی آیـم نگـاه داشـته باشـم طریـق اولـی را

چـرا بـه شـعر مجـرد مفـاخرت نکـنم زشـاعری چـه بـد آمـد جریـر و اعشـی را

(ظهیر فاریابی،۱۳۸۱:۳۳)

خاقانی نیز ضمن یاد از طریق عنصری، طریق خویش را بسیار برتر و برجسته‌تر از آن می‌داند:

سوگند خـورد عاقلـهٔ فضـل بـه عـدل وفضـل کـز روی عـدل گسـتری و فضـل پـروری

خوارزمشـه هـزار چـو محمـود زاولـی اسـت خاقـانی از طریـق سـخن صـد چـو عنصـری

(خاقانی،۱۳۷٤:۹۲۱)

علاوه بر این، خاقانی مدعی است هیچ کس نمی‌تواند طریق وی را تقلید کند و آنان که چنین قصدی دارند، زاغانی هستد که می‌خواهند از روش کبکان تبعیت نمایند:

خاقانیـا خسـان کـه طریـق تـو مـی‌رونـد زاغنـد و زاغ را صـفت بلبـل آرزوسـت

(همان،۸۳۹)

از قضا ابن یمین فریومدی با اشاره به این بیت خاقانی و با تاکید بر دیدگاه وی، مقلّدان خویش را زاغانی می‌داند که روش کبکان را آرزو می‌کنند:

خاقـانی فصـیح دریـن یـک دو بیـت نغـز گفتسـت بشـنوید کـه او بـس لطیـف گوسـت

خاقـانی آن کسـان کـه طریـق تـو مـی رونـد زاغنـد وزاغ را روش کبـک آرزوسـت

گیـرم کـه مـار چوبـه کنـد تـن بشـکل مـار کـوزهر بهردشـمن وکـو مهـره بهـر دوسـت

Archive of SID

www.SID.ir

(ابن یمین،۱۳٦۳:۳٤۲)

مجد همگر به **طریقه**‌ای مسلوک در میان شعرا، بیتی از بوالفرج رونی را اضمار نموده و اذعان می‌کند نظم (طریقه) بوالفرج شایستهٔ تقلید است؛ زیرا نظم وی بر طراوت گفتار هنرمندان (شاعران)می‌فزاید:

تو وزیری وبندگان درت — سلطنت می کنند در اقطار

می کنم بر طریقه شعرا — بیتی از شعر بو الفرج اضمار

زانکه نظمش به نزد اهل هنر — بفزاید طراوت گفتار

(مجدهمگر،۱۳۷۵:۲۵۷)

طریق غریب و طریق من

همانطور که در بخش طرز اشاره شد، شاعران پس از اشاره به طرز و طریق شاعران پیشین، به ویژگیهای طریق خود اشاره نموده و عمدةً آن را با صفت غریب وصف کرده‌اند؛ از جمله خاقانی طریق (سبک) سخن خویش را غریب دانسته، به گونه‌ای که دیگران باید از این طریق پیروی نمایند و آن را پیشوای خود قرار دهند:

هست طریق غریب اینکه من آورده ام — اهل سخن را سزد گفتهٔ من پیشوا

خصم نگردد به زرق هم سخن من از آنک — همدم بلبل نشد بوالعجب از گندنا

(خاقانی،۱۳۷٤:۳۹)

هست طریق غریب نظم من از رسم و سان — هست شعار بدیع شعر من از پود و تار

(همان،۱۸۱)

ز یمن مدح توست که شعریست بنده را — راحت فزای چون می صافی ورنج کاه

دانم نکو طریق سخن گستری ولیک — در من فلک بچشم حسادت کند نگاه

دریای خاطرم گهر افشان ومن ز فقر — در آب چشم خویش چو کشتی کنم شناه

(ابن یمین،۱۳٦۳:۵۵)

از طرفی شاعرانی مانند عبید زاکانی، طریق خویش را چنان معظم و بزرگ می‌پندارند که از آن به عنوان یادگار روزگاران یاد کرده‌اند:

آن ابر از کجا وبنان تو از کجا — کان قطره ای دو بخشد واین در شاهوار

شاها درین میان غزلی درج می کنم — تا باشد این طریقه ز داعیت یادگار

گل باز جلوه کرد بر اطراف جویبار — ای ترک نازنین من ای رشک نو بهار

Archive of SID

www.SID.ir

(عبیدزاکانی، ۳۸۸:۱۳۸۰)

طریق دگر

نکتهٔ دیگری که در خلال آثار شاعران ملاحظه می‌شود اینکه آنان مکرراً تأکید می‌کنند که می‌توانند غرض و مقصودشان را به شیوه‌های مختلف عرضه نمایند؛ به دیگر سخن تغییر ندادن شیوه و طریق دال بر ناتوانی در این عرصه نیست؛ بلکه به دلایل مختلف شاعر از چنین امری احتراز می‌نماید؛ مسعود سعد صراحتاً می‌گوید، بدون اینکه سخنش را تغییر دهد، آن را به طریقی دیگر عرضه نماید:

من سخن گر همی نگردانم وز طریقی دگر همی رانم

(مسعود سعد،٤٦٧:١٣٨٤)

یا مولوی تصریح می‌کند که مقصود خویش را می‌تواند به طرق گوناگونی بیان کند؛ ولی به خاطر فهم مستمع از این کار خودداری می‌کند:

من بگویم شرح این از صد طریق لیک خاطر لغزد از گفت دقیق

(مولوی،۲۸۳:۱۳۷۷)

این مسأله، بیان سخنی واحد به طرق مختلف، از اهم مسائل سبک شناختی است؛ در اینجا چند نکتهٔ اساسی مطرح می‌شود: نخست اینکه بیان موضوعی واحد به طرق مختلف علاوه بر اینکه موضوع دانش بیان است، اصلی ترین مسأله در مباحث سبک شناختی است؛ زیرا دو (یا چند) گفتار که یک معنی را می‌رسانند، از نظر ساختار، افتراق سبکی دارند (شمیسا،۲۹:۱۳۷۳). دوم اینکه بیان مضمونی واحد به طرق مختلف مبتنی بر گزینشهای متفاوت است؛ هنگامی که بحث گزینش مطرح می‌شود، با یکی دیگر از مسائل مطرح در سبک شناسی روبه رو هستیم که استفان اولمن آن را یکی از سه عنصر سبک ساز دانسته است (همان،۱۵) شارل بالی نیز سبک را حاصل همین عبارات متحد المضمون می‌داند؛ به عبارتی مضمونی واحد به شکلهای متفاوت با تأثیرات گوناگون (فضل، ۹۷:۱۹۹۸). هنگامی که شاعری مدّعی است که می‌تواند مضمونی را به طرق گوناگون بیان نماید، بیانگر توان او در گزینشهای متنوّع و ایراد مضمونی واحد به شیوه‌های مختلف است.

شیوه

از اصطلاحات یا واژگان دیگری که برای اشاره به سبک در اشعار شاعران دیده می‌شود، واژهٔ شیوه است. می‌توان گفت این واژه نسبت به سایر اصطلاحات کاربرد بیشتری دارد. در مبحث شیوه نیز شاعران به تبع اصطلاحات سابق الذکر دربارهٔ شیوه دیگران، رجحان شیوهٔ خود، خاص بودن آن و سخن رانده‌اند. انوری شیوهٔ خود را بی‌نظیر و با نظام می‌داند:

دی همین معنی مگر بر لفظ من خادم برفت با کریم الدین که هست اندر کرم فخر کرام

گفت من دارم یکی از انتخاب شعر او نسخه ای بس بی نظیر و شیوه ای بس با نظام

(انوری،٦٧٧:١٣٧٢)

Archive of SID

www.SID.ir

هرچند صفت بی نظیر ضمن اینکه خود ستایی است، واژه‌ای ذوقی است که نمی‌توان کیفیّتی خاص را از آن احراز نمود و انوری در چند جای دیگر نیز شیوهٔ خود را بدین گونه ستوده و آن را شیوه‌ای می‌داند که با آن در غزلسرایی از همگان گوی سخن را ربوده، یا بهترین شیوه‌ای که همه در برتر بودن آن اتفاق نظر دارند:

انوری این چه شیوهٔ غزل است　　که بدان گوی نطق بربودی

(همان،۹۱۹)

با این همه چو بنگری از شیوه های شعر　　اکنون باتّفاق بهین شیوهٔ من است

(همان،۸۵)

خسروا در همه انواع هنر دستت هست　　خاصه در شیوهٔ نظم خوش و اشعار غرر

(همان، ۹۱۹)

امّا نظام، که انوری بدان اشاره نموده تقریباً معادل ساختار و انسجام در ساختار است که بر این اساس می‌توان گفت انوری ماهیت سبک خود را ساختارمندی آن می‌داند. خاقانی نیز تأکید می‌نماید شیوه‌اش خاصّ و نو است و به همین دلیل بر شیوهٔ عنصری که شیوه‌ای باستانی است رجحان دارد؛ سپس از ده شیوهٔ شاعری نام می‌برد که خویشتن را در همهٔ آنها استاد می‌داند، در حالی‌که عنصری تنها در یک شیوه یعنی مدح، نامبردار شده است. «شیوهٔ تازهٔ او چنانکه خودش می‌گوید در مقابل رسم باستان به لفظ و معنی محدود می شود» (پورنامداریان،۱۳۸۰:۳۷).

مرا شیوهٔ خاص و تازه است و داشت　　همان شیوهٔ باستان عنصری

ز ده شیوه کان حلیت شاعری است　　به یک شیوه شد داستان عنصری

نه تحقیق گفت و نه وعظ ونه زهد　　که حرفی ندانست از آن عنصری

(خاقانی،۱۳۷٤:۹۲٦)

به نظر می‌رسد، خاقانی بر اساس درونمایه، از ده شیوه نام می‌برد یا به عبارتی شعر فارسی را بر اساس محتوا یا اندیشهٔ به ده شیوه تقسیم می‌نماید؛ لکن همهٔ آنها را ذکر نکرده است، اگر هر یک از شیوه‌هایی که وی نام برده؛ یعنی مدح، غزل، تحقیق، وعظ و زهد را، جداگانه در نظر بگیریم، در مجموع از پنج شیوهٔ یاد شده و از پنج شیوهٔ دیگر نامی به میان نیامده است. گویا سعدی نیز هنگامی که از شیوه سخن می‌گوید، به همین معنی نظر دارد؛ در حکایتی در باب دوم بوستان، فردی گربز، نزد صاحبدلی از بدهکاری خود و بی صبری طلبکار شکوه می‌کند و با چرب زبانی از صاحبدل چند درمی می‌گیرد، شخصی عابد را آگاه می‌کند که وی فردی دغلباز است و این کار راه درآمد او؛ عابد برآشفته می‌شود، می‌گوید اگر او راست گفت در این صورت آبرویش را نگه داشته‌ام و اگر دروغ گفت آبروی خودم را حفظ نمودم؛ سپس سعدی بر اساس این حکایت چنین می‌گوید:

گرت عقل ورایست وتدبیر وهوش　　به عزت کنی پند سعدی به گوش

Archive of SID

www.SID.ir

که اغلب درین شیوه دارد مقال　　نه در چشم وزلف وبنا گوش خال

(سعدی،۱۳۷۲:۸۲)

به نظر می‌رسد سعدی در این جا بر اساس محتوا و درونمایهٔ حکایت، شیوه را به معنی شعری با مضمون تعلیمی به کار برده است؛ چنانکه در باب پنجم بوستان هنگامی که شخصی سعدی را ملامت می‌نماید که نمی‌تواند شعر حماسی بسراید و تأکید می‌کند، سعدی تنها در شیوهٔ زهد و طامات و پند شعر می‌سراید، درست با توجّه به درونمایهٔ اشعار، **شیوه** را به کار برده؛ به دیگر سخن، شیوهٔ زهد و طامات و پند به معنی سبک تعلیمی و خشت و کوپال و گرز گران به معنی سبک حماسی است؛ هر چند می‌توان شیوه را در این جا به معنی نوع و گونه نیز لحاظ نمود:

شبی زیت فکرت همی سوختم　　چراغ بلاغت بیفروختم

پراکنده گویی حدیثم شنید　　جز احسنت گفتن طریقی ندید

هم از خبث نوعی در آن درج کرد　　که ناچار فریاد خیزد زدرد

که فکرش بلیغ است و رایش بلند　　در این شیوهٔ زهد و طامات وپند

نه در خشت و کوپال و گرز گران　　که آن شیوه ختم است بر دیگران

(سعدی،۱۳۷۲:۱۳٦)

شاید بتوان گفت سخن از سبک و شیوه بر اساس محتوای شعر، نزد شعرا و گویندگان بسیار رایج بوده‌است، چنانکه کمال خجندی نیز مانند خاقانی و سعدی با توجّه به درونمایه و محتوا، شیوهٔ خویش را صوفیانهٔ رندانهٔ پارسا نما می‌داند:

آنجا که خادمان ز عقیدت نفس زنند　　از ما سر ارادت واز دوست خاک پاست

گر شیوه کمال بپرسد کسی زتو　　گو صوفی است رند ولی پارسا نماست

(کمال خجندی،۱۳۷۲:۷۳)

ابن یمین نیز در مبحث **شیوه** تنها به اقتفای از پیشینیان بسنده اشاره کرده:

ز فر مدح تو آرم بدست دولت باقی　　که بود دولت حسان زیمن دولت احمد

ولی جو بیشتر از من مهندسان فصاحت　　بنای شعر برین شیوه کرده اند مشید

روا بود که بزرگان فضل خرده نگیرند　　چواقتداست که کردم نه مذهبی است مجدد

(ابن یمین،۱۳٦۳:٦۰)

Archive of SID

www.SID.ir

فخرالدین عراقی در آغاز عشق نامه از مخاطب می‌خواهد وی را در سلک شعرا محسوب ننماید؛ زیرا از دید وی شاعران گروهی گدایان خام هستند، سپس شیوهٔ خود را ماورایی و بخششی از جانب حق می‌داند:

بنده را شاعری نپنداری — زین گدایان خام نشماری

چون در گنج دوست واکردند — بمن این شیوه را عطا کردند

روز وشب درد درد می نوشم — در خروشم اگرچه خاموشم

(عراقی،۱۳۷۲:۳۳۶)

راه

راه از دیگر اصطلاحاتی است که در سروده های قدما برای اشاره به سبک، به کار رفته است؛ نکتهٔ درخور توجه اینکه شاعران بارها تأکید کرده‌اند که بر اساس ساختار اشعار می‌توان، ویژگیهای گوینده را تشخیص داد؛ چنانکه ناصر خسرو می‌گوید تنها از راه (سبک) سخن می‌توان به ویژگیهای افراد پی برد:

جز به راه سخن چه دانم من — که حقیری تو یا بزرگ و خطیر؟

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸:۱۹۸)

شاعران دیگر نیز همانند ناصر خسرو سروده را راهی می‌دانسته‌اند که می‌توان از طریق آن، به بسیاری از خصوصیّات شخصیّتی پی برد، گویا ظهیر فاریابی نیز بدین نکته واقف بوده است؛ زیرا از مخاطب می‌خواهد، شعر یا سبک شعری او را معیار قضاوت دربارهٔ وی قرار ندهد، زیرا ظهیر بارها شاعران را نکوهیده و از این رو خویشتن را شاعر نمی‌داند بلکه ود را از جرگهٔ دانشمندان و صاحبان علم به شمار می‌آورد:

از ره شعر منگرم که مرا — در دل از علم گنجهاست دفین

(ظهیر فاریابی،۱۳۸۱:۱۵۱)

نمط و طور

نمط به معنی روش، طرز و طریق سخن که ما آنها را سبک می‌دانیم، در میان شاعران فارسی گوی رواج داشته است؛ از جمله خاقانی مدعی است، هیچ کس در جهان به نمط او سخن نگفته و از ممدوح می‌خواهد، اگر واقعیت غیر از سخن و ادعای خاقانی است، زبان شاعر را ببرد:

خسرو صاحب خراج بر سر عالم تویی — بنده به دور تو هست شاعر صاحبقران

گر به جهان زین نمط هیچ زبان گفته است — بنده به شمشیر شاه باد بریده زبان

(خاقانی،۱۳۷٤:۳۳۳)

نظامی نیز در هفت پیکر تأکید می‌کند نمط سخنش نوبر است و گذشتگان را چنین نمطی نبوده است:

ز آن نمطها که رفت پیش از ما — نوبری کس نداد بیش از ما

Archive of SID

www.SID.ir

(نظامی،۱۳۷۳:۹)

در گلشن راز، شبستری تأکید می‌کند در همهٔ عمر قصد شعر گفتن نداشته است، نه اینکه ناتوان بوده؛ بلکه چون معانی در ظرف عروض و قافیه نمی‌گنجد، تمایلی بدین کار نداشته، سپس از شاعری و شعر و اتفاقاً از عطار سخن به میان می‌آورد که هر چه از رموز و اسرار سخن گویند شمه‌ای از دیوان عطار بیش نیست و برای اشاره به این موضوع از دو اصطلاح **طور و نمط** استفاده می‌کند:

مـــرا از شـــاعری خـــود ســـحر نایـــد　　کـــه در صـــد قـــرن چـــون عطـــار نایـــد

کـــزین طـــور ونمـــط صـــد عـــالم اســـرار　　بـــود یـــک شـــمه از دیـــوان عطـــار

ولـــی ایـــن بـــر ســـبیل اتفـــاق اســـت　　نـــه چـــون دیـــو از فرشـــته افتـــراق اســـت

(شبستری،۱۳۷۱،۱۶۲)

همانطور که ملاحظه می‌شود، در این جا نیز یا شاعران نمط خویش را از دیگران برتر می‌دانند، یا مانند شبستری فردی چون عطار را صاحب نمط قرون و اعصار می‌شمارند و مانند اصطلاحات پیشین ویژگی یا مشخصهٔ خاصی برای نمط خویش که رجحان آن را بر دیگران روشن نماید، بیان نمی‌کنند. به هر روی با توجه به شواهد مذکور، طور و نمط، چه ناظر بر محتوا باشد و چه ناظر بر صورت، می‌تواند در معنی سبک به کار رود.

وار

«پسوند فعال شباهت است که به اسم و صفت می‌پیوندد و قید و صفت می‌سازد» (فرشیدورد،۱۳۸۶:۴۲۸). **وار** در نمونهٔ زیر با توجه به زمینهٔ متن به معنی **سبک** به کار رفته است؛ عنصری اذعان می‌کند، غزل گفتن تنها به سبک رودکی خوشایند است و من هر چند با باریک خیالی تلاش می‌کنم به سبک رودکی غزل بگویم، نمی‌توانم؛ گویا از نظر عنصری رودکی در سرودن غزل و شعر ملحون سبک شخصی، مخصوص و منحصر به فرد دارد و دیگران، از جمله عنصری، هر چه می‌کوشند، نمی‌توانند بدین سبک دست یابند:

غـــزل رودکـــی وار نیکـــو بـــود　　غزلهـــای مـــن رودکـــی وار نیســـت

اگرچـــه بکوشـــم بـــه باریـــک وهـــم　　بـــدین پـــرده انـــدر مـــرا بـــار نیســـت

(عنصری،۱۳۶۳:۳۲۷)

نتیجه

با توجّه به مطالبی که در این پژوهش آمد می‌توان گفت اصطلاح سبک در آثار شاعرانی که تا اوایل قرن نهم، بررسی شد، کاربرد نداشته و برای اشاره به آن، از واژه‌های **طرز، طریق، شیوه، راه، نمط، طور** و در یک مورد نیز پسوند **وار** استفاده می‌شده‌است. گویا قدیمی‌ترین اصطلاح **طرز** است که در اشعار بازمانده از صایغ هروی در قرن پنجم دیده می‌شود. شاعران هنگام کاربرد اصطلاحات مذکور نخست به سبک شاعران برجسته اشارت می‌کنند که در این میان نام عنصری بیش از دیگران به چشم می‌خورد؛ سپس سبک و شیوهٔ خویش را بر آنان ترجیح می‌دهند. با عنایت به پژوهش

Archive of SID

www.SID.ir

حاضر می‌توان گفت نکتهٔ در خور تأمل اینکه در هیچ یک از مباحث مطروحه ویژگی خاصی برای سبک غیر از صفاتی مانند عجیب، نادر و نو نیامده است، گویا شاعران میان سبک خود و دیگران تفاوتهایی را احساس می‌کرده‌اند؛ لکن چون زبان علمی خاصی برای توضیح آن نداشته، اغلب با صفات مذکور از تمایزات یاد می‌کرده‌اند. از میان اصطلاحات یاد شده به نظر می‌رسد **شیوهٔ** کاربرد بیشتری داشته است. به کارگیری چنین اصطلاحاتی گاهی براساس فرم بوده و زمانی معیار شاعران محتوا و درونمایهٔ اثر بوده که مورد اخیر را می‌توان در تقسیم بندیهای خاقانی و سعدی مشاهده کرد. در مجموع چند نکـتهٔ حائز اهمیّت در دریافتهای سبک شناختی شاعران دیده می‌شود: **نخست** اینکه اساس سبک شناسی قدما مانند شیوهٔ اسپیتزر و پیروان وی بیشتر تأثّری و حاصل مؤانست با آثار بوده است. **دوم** اینکه آنان مانند شارل بالی و پیروان مکتب سبک شناسی توصیفی از جملات متحد المضمون سخن گفته‌اند مانند مسعود سعد و مولوی. **سومین** نکته اینکه از مباحث شعرا می‌توان توجه ویژهٔ آنان را به گزینش که از مباحث اساسی سبک شناسی است، ملاحظه کرد. به هر روی براساس این پژوهش می‌توان گفت شاعران ما نه تنها با سبک بیگانه نبوده‌اند؛ بلکه درک درستی از آن داشته‌اند، لکن زبان ارائهٔ آن با کیفیّت مباحث سبک شناسانهٔ امروز متفاوت و محدودتر بوده است.

پی نوشت‌ها

۱-ر.ک زرین کوب، **نقد ادبی**، ۱۳۶۱:۱۸به بعد

۲-ر.ک. **دیوان قطران تبریزی** ص۲۴۳قصیده‌ای با مطلع زیر:

الا ای پـردهٔ تـاری بـه پـیش چشـمهٔ روشـن زمانی کوه را ترکـی زمـانی چـرخ را جوشـن

۳-ر.ک **دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر** ص۱۸۲

٤-نظامی عروضی او را از شعرای آل ناصرالدین یعنی غزنویان دانسته است (چهارمقاله،ص٤٤)و براساس قصاید مسعود سعد وی از شاعران دربار ابراهیم ابن مسعود است

منابع

۱- ابن یمین فریومدی، فخرالدین محمود بن امیر یمین الدین طغرایی. (۱۳۸۳). **دیوان**، به اهتمام و تصحیح حسینعلی باستانی، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ اول.

۲- انوری، علی بن محمّد. (۱۳۷۲). **دیوان**، به اهتمام محمّد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). **در سایهٔ آفتاب**، تهران: انتشارات سخن، چاپ اوّل.

٤- تهانوی، محمّد علی. (۱۹٦۷). **کشاف اصطلاحات الفنون**، با مقدمهٔ محمّد پروین گنابادی، تهران: انتشارات خیّام.

۵- حافظ شیرازی، شمس الدین محمّد. (۱۳۷۳). **دیوان**. تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران: نشر آروین، چاپ دوم.

٦- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷٤). **دیوان**، به کوشش ضیاءالدین سجّادی، تهران: زوّار، چاپ اوّل.

۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳٦۱). **اصول نقد ادبی**، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.

۸- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۲). **بوستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.

Archive of SID

www.SID.ir

۹- سلمان ساوجی، علاءالدین محمّد. (۱۳۸۹). **کلیات**، مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اوّل.

۱۰- سمرقندی، دولتشاه. (۱۳۸۲). **تذکرة الشعراء**، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اوّل.

۱۱- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۵). **دیوان**، به اهتمام پرویز بابائی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اوّل.

۱۲- شبستری، سعدالدین محمود. (۱۳۷۵). **گلشن راز**، صمد موحد، تهران: انتشارات طهوری، چاپ اوّل.

۱۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). **کلیات سبک شناسی**، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اوّل.

۱٤- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). **دیوان**، امیر حسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: نشر قطره، چاپ اوّل.

۱۵-عراقی، فخرالدین. (۱۳۷۲). **کلیّات**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانهٔ سنایی، چاپ هفتم.

۱٦- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳٦۳). **دیوان**، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانهٔ سنایی، چاپ دوم.

۱۷- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸٦). **فرهنگ پسوندها و پیشوندهای زبان فارسی**، تهران: زوّار، چاپ اوّل.

۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۰). **سخن و سخنوران**، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم.

۱۹- فضل، صلاح. (۱۹۹۸). **علم الاسلوب**، بیروت: دارالشروق، الطبعة الاولی.

۲۰- قشمی، محسن. (۱۳۸۰). **عبید زاکانی**، تهران: نشر ثالث، چاپ اوّل.

۲۱- قطران تبریزی. (۱۳٦۲). **دیوان**، تصحیح محمّد نخجوانی، تهران: ققنوس، چاپ اوّل.

۲۲- کمال خجندی.(۱۳۷۲). **دیوان**، تصحیح احمد کرمی، تهران: نشر ما، چاپ اوّل.

۲۳- مجدهمگر، مجدالدین بن احمد.(۱۳۷۵). **دیوان**، تصحیح احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، چاپ اوّل.

۲٤- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). **شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان**، تهران: نشر پانوس، چاپ اوّل.

۲۵- مسعود سعد سلمان. (۱۳۸٤). **دیوان**، با مقدمهٔ رشید یاسمی، به اهتمام پرویز بابائی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اوّل.

۲٦- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸٤). **دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمّد نبوی، تهران: آگه، چاپ اوّل.

۲۷- مولوی، جلال الدین محمّد. (۱۳۷۷). **مثنوی معنوی دفتر چهارم**، به اهتمام کریم زمانی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.

۲۸- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳٦۸). **دیوان**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۹- نظامی عروضی، احمدبن عمر بن علی. (۱۳۷۲). **چهار مقاله**، تصحیح علامه قزوینی، تهران: جامی، چاپ اول.

۳۰- نظامی گنجوی، ابو محمّد الیاس بن یوسف. (۱۳۷۳). **هفت پیکر**، تصحیح برات زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Archive of SID

www.SID.ir